

# نولیبرال ها

## تاریخ را بازنویسی می کنند

نویسنده: هاجون چانگ  
منبع: مانگلی ریویو، ژانویه ۲۰۰۲  
برگردان: دکتر مرتضی محیط

هم اکنون فشار شدیدی بر کشورهای در حال رشد وارد می شود تا برای تقویت رشد اقتصادی خود، مجموعه ای از "سیاست های مفید" و "نهادهای مناسب" - مانند آزادسازی تجارت و سرمایه گذاری و قوانین سخت ثبت اختراعات - را برگزینند. هنگامی که برخی کشورهای در حال رشد در اتخاذ چنین سیاست هایی اگرچه نشان می دهند، برای مبلغین این نسخه ها حماقت این کشورها در پذیرفتن چنین دستور عمل های آزمایش شده و محک خورده ای برای توسعه اقتصادی، اغلب قابل درک نیست. استدلال آنها این است که به هر رو کشورهای پیشرفته، در گذشته همین سیاست ها و نهادها را برگزیدند تا ثروتمند شدند. باور آنها به این دستور عمل ها چنان قطعی است که معتقدند حتی به رغم خواست کشورهای در حال رشد، این سیاست ها باید از طریق فشارهای بیرونی دو جانبه و چند جانبه به آنها تحمیل شود. البته درباره این که آیا این سیاست ها و این نهادهای پیشنهادی، مناسب حال کشورهای در حال رشد هستند یا خیر، بحث های داغی صورت گرفته است. اما آنچه مایه تعجب است، این است که حتی بسیاری از آنهایی که نسبت به اتخاذ چنین سیاست هایی برای کشورهای در حال رشد بدبین هستند، این اصل را بدیهی فرض می کنند که واقعاً کشورهای پیشرفته، هنگامی که در حال رشد بودند از چنین سیاست ها و نهادهایی استفاده کرده اند. درست برخلاف نظریه متداول، پیشرفت کشورهای ثروتمند به هیچ رو پایه در اتخاذ سیاست ها و برپایی نهادهایی که امروزه برای کشورهای در حال رشد ویز کرده و اغلب بر آنها تحمیل می کنند نبوده است. بدبختانه امروز این واقعیت برای بسیاری ناشناخته است، چرا که "تاریخ نویسان رسمی" سرمایه داری موفق

شده اند تاریخ را بازنویسی کنند. تقریباً، امروزه همه کشورهای ثروتمند برای توسعه و پیشرفت صنایع خود از تعرفه های گمرکی حمایتی و یارانه دولتی (سوبسید) استفاده کرده اند. جالب اینجاست که بریتانیا و ایالات متحده که ادعا می کنند با اتخاذ سیاست تجارت آزاد و بازار آزاد به راس هرم اقتصادی جهان رسیده اند، در واقع دو کشوری هستند که بیش از همه از سیاست های حمایتی و هم کمک دولتی به نفع صنایع خود استفاده کرده اند. درست برخلاف افسانه پذیرفته شده کنونی، بریتانیا از سرسخت ترین به کارگیرندگان سیاست دخالت فعال دولت برای پیشرفت صنایع آن کشور بوده است، و در برخی زمینه ها نقش پیشقراول این کار را بازی کرده است. اتخاذ چنین سیاست هایی - گرچه در سطحی محدود - به حمایت از صنایع پشم باقی یعنی مهم ترین صنعت آن روز انگلیس در قرن چهاردهم (زمان ادوارد سوم) و قرن پانزدهم (زمان هانری هفتم) بازمی گردد. در آن زمان، انگلیس صادرکننده پشم خام به کشورهای سفلا (از جمله هلند) بود و هانری هفتم برای جلوگیری از این کار و در سیطره گرفتن نیروی انسانی متخصص آن کشورها بر سر راه صدور پشم خام مالیات سنگین بست. به ویژه بین سال های ۱۷۲۱- آغاز سیاست اصلاحات رابرت والپول اولین نخست وزیر انگلیس - و ۱۸۶۰ که سیاست تجارت آزاد اتخاذ گردید، بریتانیا سیاست های صنعتی ای در پیش گرفت که دولت برای پیشرفت آن با بهره گیری از تمام نیروی اجرایی و قانونی خود دخیل بود؛ سیاست هایی بسیار شبیه آنچه که بعدها توسط کشورهای چون ژاپن و کره برای تقویت صنایع اتخاذ شد. دولت بریتانیا در آن هنگام خیلی بیشتر از فرانسه - که ادعا می شد نقطه مقابل تجارت آزاد آن کشور است - از صنایع خود



حمایت می‌کرد. فردریک لیست، اقتصاددان اواسط قرن نوزده آلمان، استدلال می‌کرد که با توجه به تاریخ بریتانیا، موعظه‌های این کشور درباره تجارت آزاد به کشورهای کمتر پیشرفته‌ای چون آلمان و ایالات متحده، مثل این است که کسی از نردبان ترقی بالا رفته باشد و بعد «نردبان را از زیر پای دیگران بیرون بکشد».

دیدن مسئله به این شکل فقط محدود به فردریک لیست نمی‌شد. بسیاری از متفکران آمریکایی نیز همین‌گونه می‌اندیشیدند. در واقع متفکر آمریکایی چون الکساندر هامیلتون، نخستین وزیر خزانه‌داری ایالات متحده و دانیل ریمنود - اقتصاددانی که اکنون به فراموشی سپرده شده - از نخستین کسانی بودند که بحث درباره صنایع نوزاد را بسط و گسترش دادند. فردریک لیست که به عنوان پدر تز صنایع نوزاد شناخته شده، در واقع کار خود را با طرفداری از تجارت آزاد آغاز کرد (طرفداری سرسختانه از حذف هرگونه روابط میان ایالات مختلف آلمان) و تازه هنگام تبعید در ایالات متحده در سال‌های دهه ۱۸۲۰ بود که با بحث صنایع نوزاد آشنا شد.

آنچه تا به امروز ناشناخته مانده این است که اثر متقابل فکری میان ایالات متحده و آلمان در قرن نوزدهم با تبعید فردریک لیست هم پایان نگرفت. مکتب تاریخی آلمان - که توسط افرادی چون ویلهلم روشر، برونو، میلند برانده کارل نیس، گوستاو شمولر و ورنر سومبارت نمایندگی می‌شد - توجه شمار زیادی از اقتصاددانان آمریکایی را در اواخر قرن نوزده به خود جلب کرد. جان بیتر کلارک - پدر اقتصاد نئوکلاسیک آمریکا که امروزه معتبرترین جایزه اقتصادی به نام او به اقتصاددانان جوان آمریکایی داده می‌شود - در سال ۱۸۷۳ به آلمان رفت و مکتب تاریخی آلمان را زیر نظر روشر و نیس مطالعه کرد، گرچه خود

او بعدها به تدریج از این مکتب فاصله گرفت.

ریچارد آلی یکی دیگر از اقتصاددانان برجسته آن زمان نیز زیر نظر نیس آموزش دید و به وسیله جان کامونز - یکی از پیروان خود - مکتب نهادگرایی (Institutionalism) را تحت تاثیر نظرات خود قرار داد. آلی یکی از بنیان‌گذاران مجمع اقتصاددانان آمریکا (AEA) بود و - گرچه شمار کوچکی از اعضای این مجمع ریچارد آلی را می‌شناسند - تا به امروز مهم‌ترین سخنرانی عمومی این مجمع به نام او ایراد می‌گردد.

ایالات متحده نزدیک به یک قرن - میان جنگ داخلی آن کشور و جنگ دوم جهانی - بیش از هر کشور دیگری از صنایع و اقتصاد خود در برابر دیگر کشورها حمایت کرده است. آبراهام لینکلن به عنوان یکی از طرفداران سرسخت حمایت از صنایع داخلی، زیر نظر هنری کیلی - سیاستمدار پرچم‌ساز حزب ویگ (لیبرال) که طرفدار "سیستم آمریکایی" یعنی توسعه زیر ساخت اقتصادی و حمایت از صنایع داخلی بود - آموزش‌های سیاسی خود را فرا گرفت. این دو می‌دانستند که سیاست تجارت آزاد به نفع انگلیس است، نه آمریکا. یکی از مشاوران برجسته لینکلن، هنری کری - اقتصاددان معروف و طرفدار سیاست حمایتی بود - کری کسی بود که در آغاز دهه ۱۸۵۰ توسط مارکس و انگلس به عنوان "تنها اقتصاددان مهم آمریکایی" معرفی شد، اما اکنون تقریباً نام او از صفحات تاریخ اقتصاد آمریکا محو گردیده است.

آمریکایی‌ها با حمایت از صنایع خود مخالف نظریه اقتصاددانان برجسته‌ای چون آدام اسمیت و ژان بابتیست سه - که آینده آن کشور را وابسته به کشاورزی می‌دانستند - عمل می‌کردند. ما آنان دقیقاً می‌دانستند که چه می‌کنند. آنها می‌دانستند که انگلیس

از طریق حمایت از صنایع خود و کمک دولتی به آنها مقام اول را در جهان احراز کرده است و اگر خود نیز بخواهند به چنین مقامی دست یابند باید همین کار را بکنند. یولی سیس گرانت - قهرمان جنگ داخلی آمریکا و رئیس‌جمهور این کشور در سال‌های ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۶ - در انتقال به موعظه‌های انگلیسی‌ها به دیگران درباره تجارت آزاد، با خشم پاسخ داد: «هنگامی که آمریکا پس از دویست سال حمایت از صنایع خود، هر آنچه توانست از آن بهره گرفت، آنگاه این کشور نیز تجارت آزاد را بخواهد گزیند».

موقی که این کشور پس از جنگ دوم جهانی به مقام اول در جهان رسید، او هم «نردبان را از زیر پای دیگران بیرون کشید» و نه تنها آغاز به موعظه‌خوانی درباره تجارت آزاد برای کشورهای کمتر پیشرفته کرد، بلکه آنها را وادار به پذیرش آن کرد. بریتانیا و ایالات متحده دو نمونه چشمگیر و ویژه در تاریخ‌اند، اما تقریباً همه کشورهای پیشرفته جهان امروز، برای پیشرفت صنایع خود در نخستین مراحل توسعه، از تعرفه گمرکی و حمایت از صنایع داخلی استفاده کرده‌اند. آلمان، ژاپن و کره از این جهت شهره عالم‌اند. اما حتی کشورهایی چون سوئد نیز که بعدها از سوی بسیاری از اقتصاددانان به عنوان نمونه‌ای از یک "اقتصاد کوچک و باز" مشهور شد، از تعرفه گمرکی، پرداخت یارانه به صنایع خود، تشکیل کارتل و کمک دولت به بودجه پژوهش و توسعه در صنایع کلیدی به ویژه نساجی، فولاد و مهندسی، به‌طور وسیعی استفاده کرد.

در این میان موارد استثنایی چون هلند و سوئیس نیز وجود داشته‌اند که از اواخر قرن هجدهم سیاست تجارت آزاد را رعایت کرده‌اند، اما باید دانست که این کشورها از همان قرن هجدهم از جهت دستاوردهای علمی - تکنولوژیک در صف مقدم قرار داشتند؛ بنابراین

### یولی سیس گرانت - قهرمان جنگ داخلی آمریکا و

رئیس‌جمهور این کشور در سال‌های ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۶ در انتقاد به موعظه‌های انگلیسی‌ها به دیگران درباره تجارت آزاد، با خشم پاسخ داد: «هنگامی که آمریکا پس از دویست سال حمایت از صنایع خود، هر آنچه توانست از آن بهره گرفت، آنگاه این کشور نیز تجارت آزاد را بخواهد گزیند».

موقی که این کشور پس از جنگ دوم جهانی به مقام اول در جهان رسید، او هم «نردبان را از زیر پای دیگران بیرون کشید».

پس باید پرسید که اگر سیاست‌ها و نهادهایی که کشورهای ثروتمند اکنون به کشورهای فقیر پیشنهاد می‌کنند، همان‌هایی نیستند که خود در دوران توسعه‌شان به کار گرفتند، مسئله واقعاً چیست؟ تنها چیزی که می‌توان نتیجه گرفت این است که کشورهای ثروتمند برآند آن نردبانی را که به آنها فرصت داد به جایگاه کنونی‌شان برسند، از زیر پای دیگران بیرون بکشند

شرایط حاکم بر قراردادهای دوجانبه و چندجانبه کمک‌های مالی به کشورهای در حال رشد، باید از بنیان عوض شود. باید پذیریم که نسخه‌های موجود و پذیرفته‌شده کنونی کارگر نیست و با کمبودهای اساسی در مرحله عمل روبه‌روست و از سیاست پیروی دیگران از «بهترین تجربه» نیز باید دست برداشت

نیازی به حمایت از صنایع خود نداشتند. این نکته را نیز باید یادآور شد که هلند تا قرن هفدهم برای تحکیم ناوگان دریایی و برتری تجاری خود در سطح جهانی، دست به یک سلسله اقدامات مداخله‌گرانه مؤثر و جدی زد. این دو کشور برخلاف کشورهای پیشرفته امروزی که به‌رغم موعظه‌های خود درباره مواهب و امتیازهای بازار آزاد، اغلب سیاست‌های حمایتی در پیش می‌گیرند، دست‌کم به آنچه موعظه می‌کردند، عمل می‌کردند. به طور مثال سوئیس - دقیقاً در تضاد با تأییدی که امروزه بر حفاظت از حق ثبت اختراعات گذاشته می‌شود، تا سال ۱۹۰۷ هیچ قانونی برای ثبت اختراعات نداشت. جالب‌تر آنکه هلند، قانون ثبت اختراعات ۱۸۱۷ خود را با این استدلال که تصویب و درج چنین قانونی، چیزی جز برقراری انحصار با انگیزه‌های سیاسی نیست و با اصول تجارت آزاد مغایر است، در سال ۱۸۶۹ آن را لغو کرد و تا سال ۱۹۱۲ قانون ثبت اختراعات دیگری به اجرا در نیامد؛ اقدامی که اکنون از خاطره تاریخ اقتصاددانان طرفدار بازار آزاد به کلی محو شده است.

در رابطه با گسترش نهادها نیز داستان مشابهی وجود دارد. درست برخلاف پند و اندرز کنونی کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر، کشورهای پیشرفته امروز در مراحل اولیه خود فاقد نهادهای «پایه‌ای» چون دستگاه اداری حرفه‌ای، بانک مرکزی و قانونی ثبت اختراعات بودند.

تنها پس از تصویب لایحه پندلتون (Pendleton Act) در سال ۱۸۸۳ بود که دولت فدرال ایالات متحده آغاز به استخدام کارمندان حرفه‌ای از طریق شرکت در امتحانات کرد. بانک مرکزی - یعنی نهادی که قلب اقتصاددانان طرفدار بازار آزاد این همه برایش می‌تپد - تا اوایل قرن بیستم در بیشتر کشورهای ثروتمند امروز وجود خارجی

نداشت؛ آن هم در درجه اول به این دلیل که اقتصاددانان طرفدار بازار آزاد آن را به‌عنوان مکانیسم ناعادلانه‌ای برای نجات وام‌گیرندگان بی‌احتیاط و غیرمسئول محکوم می‌کردند. بانک مرکزی امریکا تازه در سال ۱۹۱۳ تأسیس شد و بانک مرکزی ایتالیا حتی تا سال ۱۹۲۶ از حق انحصار انتشار اسکناس برخوردار نبود. بسیاری از کشورها تا اواخر قرن نوزدهم اجازه ثبت اختراعات کشورهای خارج را می‌دادند. همان گونه که پیشتر اشاره شد، در کشور سوئیس و هلند به‌رغم فشارهای بین‌المللی، تازه به ترتیب در سال‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۲ قوانین ثبت اختراعات برقرار کردند و بنابراین پیش از آن دست به «سرقت» تکنولوژی کشورهای خارجی می‌زدند.

نتیجه‌گیری پراهمیتی که از رویه تکامل تاریخی نهادها به‌دست می‌آید این است که برای تکامل این نهادها در کشورهای پیشرفته، مدتی بس طولانی لازم بوده و معمولاً چند دهه یا حتی چند نسل طول می‌کشید تا هریک از این نهادها تکامل یافته و برقرار شوند. به‌طورمثال فکر لزوم داشتن بانک مرکزی دست‌کم در برخی محافل، از قرن هفدهم شکل گرفت، اما نخستین بانک مرکزی «واقعی» - یعنی بانک انگلیس - تازه در سال ۱۸۴۴ یعنی دو قرن بعد تأسیس گردید.

نکته پراهمیت دیگر این است که سطح تکامل و پیشرفت نهادها در مراحل اول رشد کشورهای پیشرفته امروزی، بسیار آهسته‌تر از پیشرفت آنها در کشورهای درحال رشد امروز بوده است. به‌طور مثال برپایه معیار سنجش سطح درآمدها (با اذعان به این‌که معیاری ناقص است)، بریتانیا در سال ۱۸۲۰ از نظر توسعه در سطح بالاتری از هند امروز قرار داشت، اما فاقد بسیاری از نهادهای «پایه‌ای» بود که اکنون در هند وجود دارد. در

انگلیس آن روز حق رأی همگانی (حتی برای مردان)، بانک مرکزی، مالیات بر درآمد، ضمانت محدود و عمومی کالاها، قانون عمومی ورشکستگی، دیوان‌سالاری حرفه‌ای، مقررات تلویین شده اوراق بهادار و حتی ساده‌ترین آیین‌نامه‌های قوانین کار (جز چند قانون جزئی در مورد کار کودکان که آن هم رعایت نمی‌شد) وجود خارجی نداشت.

پس باید پرسید که اگر سیاست‌ها و نهادهایی که کشورهای ثروتمند اکنون به کشورهای فقیر پیشنهاد می‌کنند، همان‌هایی نیستند که خود در دوران توسعه‌شان به کار گرفتند، مسئله واقعاً چیست؟ تنها چیزی که می‌توان نتیجه گرفت این است که کشورهای ثروتمند برآند آن نردبانی را که به آنها فرصت داد به جایگاه کنونی‌شان برسند، از زیر پای دیگران بیرون بکشند. بنابراین اگر در دو دهه اخیر - درست هم‌زمان با افزایش فشار کشورهای پیشرفته بر کشورهای در حال رشد برای اجرای سیاست‌های نئولیبرال - توسعه اقتصادی در کشورهای اخیر با مشکل جدی روبه‌رو شده است، نباید برای ما مسئله‌ای دور از انتظار باشد. در دو دهه اخیر، میانگین رشد سالانه درآمدهای سرانه در کشورهای در حال رشد، تنها نیمی از ۳ درصد رشد در دو دهه پیش از آن (۱۹۸۰ - ۱۹۶۰) بوده است. رشد درآمدها به‌ویژه در امریکای لاتین به‌طور کامل متوقف گردیده و در کشورهای افریقایی پایین صحرا و بیشتر کشورهای «گم‌نویست» سابق، درآمد مطلق نیز سیر قهقراپی پیدا کرد. بی‌ثباتی اقتصادی در همین دو دهه به‌طور چشمگیری افزایش یافته است، به طوری که در دهه گذشته شاید شاهد بحران مالی هم بودیم. نابرابری درآمدها در بسیاری از کشورهای در حال رشد شدت گرفته و هم‌زمان، فقر نه‌تنها کاهش نیافته، بلکه در بسیاری از کشورهای در حال رشد کاملاً



افزایش یافته است. برای تغییر این وضع چه باید کرد؟ نخست آن که باید آگاهی همگانی درباره تجربه تاریخی و گذشته کشورهای پیشرفته در سطح هرچه وسیع‌تری بالا رود. این کار صرفاً به خاطر «تصحیح تاریخ» نیست، بلکه به این خاطر نیز هست که به کشورهای در حال رشد اجازه می‌دهد راه‌حل‌های آگاهانه‌تر و سنجیده‌تری برگزینند. دوم آن که شرایط حاکم بر قراردادهای دوجانبه و چندجانبه کمک‌های مالی به کشورهای در حال رشد، باید از بنیان عوض شود. باید بپذیریم که نسخه‌های موجود و پذیرفته‌شده کنونی کارگر نیست و با کمبودهای اساسی در مرحله عمل روبه‌روست و از سیاست پیروی دیگران از «بهترین تجربه» نیز باید دست برداشت.

سوم آن که مقررات سازمان تجارت جهانی باید طوری بازنویسی شوند که کشورهای در حال رشد بتوانند از تعرفه گمرکی و یارانه برای پیشرفت صنعتی خود به‌طور مؤثری استفاده کنند. همچنین به این کشورها باید اجازه داده شود در آیین‌نامه‌های مربوط به ثبت اختراعات و دیگر مالکیت‌های فکری، قوانین ملایم‌تری داشته باشند. چهارم آن که گرچه بهبود نهادها در این کشورها باید تشویق شود، اما این مسئله نباید به معنای تحمیل مجموعه ثابت و معینی از نهادها بر همه کشورها باشد. به‌ویژه با در نظر گرفتن این که کشورهای در حال رشد در مقایسه با مرحله مشابهی از توسعه کشورهای پیشرفته امروز دارای نهادهای تکامل‌یافته‌تری هستند؛ و

نیز با توجه به این که برپاساختن و اداره نهادهای جدید پرهزینه است، باید دقت کرد فشار بیش از ظرفیت منطقی برای ارتقای سریع نهادهای مربوطه به آنها وارد نشود. اگر به کشورهای در حال توسعه اجازه داده شود سیاست‌هایی اتخاذ کنند و نهادهایی برپا سازند که مناسب وضع آنها باشد، بی‌تردید این کشورها قادر خواهند بود سریع‌تر رشد کنند. این مسئله در درازمدت به کشورهای پیشرفته نیز کمک خواهد کرد، چرا که امکان بیشتری برای افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری آنها به وجود خواهد آمد. تراژدی روزگار ما این است که کشورهای پیشرفته، توان دیدن و پذیرفتن این واقعیت را ندارند.

در تاریخ معاصر شورمان ایران، نقش‌هایی ماندگار از بزرگان بر جای مانده که به انصاف بدون شناخت آن تاریخ سازان، فهم و تحلیل تاریخ و رخدادهای دوره معاصر امکان پذیر نخواهد شد. طالقانی از زمره این بزرگان است؛ از این رو:

مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی در نظر دارد به منظور حفظ آثار و یادگارهای ابوذر زمان اقدام به جمع‌آوری تصاویر، دست‌نوشته، جزوات، عکس‌ها و نوارهای صوتی و تصویری ایشان نماید.

لذا از کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی که آثاری در اختیار دارند دعوت می‌گردد تا با این مجتمع تماس حاصل نمایند. مدیریت مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی بر خود لازم می‌داند از کلیه عزیزانی که در این طرح مشارکت می‌کنند به نحو شایسته‌ای تقدیر به عمل آورد. وظیفه‌ای سنگین بر عهده گرفته ایم، در این راه همراهی و همفکری اهل فرهنگ و اندیشه را مسئلت داریم. به امید آنکه در این مسیر تنها نمانیم.

اعظم‌علایی طالقانی  
مدیریت مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی

تهران، صندوق پستی ۱۱۴۹۵-۱۵۵

تلفن: ۷۵۳۷۰۲۲